

هنر، رسانه و سلامت

دکتر مصطفی جلالی نخر

دایره خون و مینا



روز اهدای خون را سپری کردیم و همچنان هنر و رسانه ایران در این باره کم کار است. حتما همه می‌دانیم که درباره چه ضرورتی حرف می‌زنیم و طبیعی است که هر نوع «اهدایی» به فرهنگ‌سازی نیاز دارد. یاد نمی‌آید که سینمای ایران طی سه دهه اخیر به این مقوله پرداخته باشد. حاکم‌در حد نیاز به خون بیمار و نشان دادن کیسه‌های خون در بخشی از قصه‌هایی که به این مقوله ربط چندانی ندارند. تلویزیون هم در نهایت به زیرنویس و چند مصاحبه و احیاناً نمایش اهدای خون اعضای هیات دولت اکتفا می‌کند. گاهی هم در ماه مبارک رمضان و لیالی قدر است که به این مهم می‌پردازند؛ غافل از اینکه بیماران در همه روز سال به خون نیاز دارند. خوشبختانه این موضوع به فرجام تلخ اهدای کلیه دچار نشده است که به روابط مالی و تجاری آلوده شود؛ مانند اهدای اعضای بیماران دچار مرگ مغزی که با وجود کم بودن آمار، هنوز در قالب‌های تنها انسانی تعریف می‌شود. برای حفظ کرامت و بسندگی آمار چنین حرکات زندگی بخشی، باید در ذهن مردم جای باز کرد.

تنها فیلم تاثیر گذار تاریخ سینمای ایران در این باره، «دایره مینا» ساخته داریوش مهرجویی است که در سال ۱۳۵۳ ساخته شد؛ اما تا سه سال توقیف بود و امکان نمایش نیافت. پسر جوانی همراه با پدر پیر و بیمارش از خیابان‌های حاشیه شهر به راه می‌افتند و به بیمارستانی می‌رسند، مقابل در بیمارستان با آقای سامری برخورد می‌کنند که در بخش تهیه خون آنجا کار می‌کند. سامری به آنها می‌گوید که اگر می‌خواهند به راحتی پول‌دار شوند فردا صبح سر چهارراه منتظر او باشند. صبح روز بعد آنها سوار کامیونی می‌شوند که دونه‌ها را به آزمایشگاه می‌برد. از پسر خون گرفته می‌شود و او کار کند و برای آزمایشگاه خون‌گیری‌شان، دونه جمع‌آوری کند و به این ترتیب پسر مشغول به کار می‌شود. پدر در این میان فوت می‌کند اما پسر در این باتلاق غیر انسانی روز به روز بیشتر فرو می‌رود. این فیلم زمانی ساخته شد که هنوز سازمانی متولی این امر نشده بود و هیچ نوع کنترل بهداشتی هم در کار نبود. همه چیز در قالب تلخ و سیاه خون‌فروشی بیچاره‌ها و معاهدها خلاصه می‌شد و اعدای سودجو که دلال خون بودند فیلم تا آن حد واقع‌گرا و تکان دهنده از کار در آمد که از همان موقع سازمان انتقال خون را تاسیس کردند. خیلی عجیب است که پس از آن فیلم و طی این همه ساله چنین موضوع مهم و گسترده و دراماتیکی با اقبال هنرمندان رویه‌ور نشده است. شاید چون با جزئیات و ضروریات آن آشنا نیستند. اهدای خون از آن دسته موضوعاتی است که همه پیچ و خم روایتی خوبی دارد (چون حالات داستانی متعددی دارد) و هم به راحتی با حیطه‌های حسنی/ انسانی پیوند می‌خورد. کاری که بیشتر مشهود است، پیام‌رسانی‌های مقطعی و گل درشت درباره اهدای خون و ضرر نداشتن آن است. انگار

بهترین مقاله را انتخاب کنید
۱۸۱۳۰۲
 ۲۰۰۰۲۸
 SMS

بیمارستان مشاهیر

دکتر سیداحسان بیکیایی

گوبلز، پانچبرنی مخوف

معروف‌ترین بیمار مبتلا به پانچبرنی در حال حاضر، دیوید لینچ، کارگردان مشهور آمریکایی است. آثار و هم‌آلود و سبک زندگی عجیب و غریب لینچ باعث شده تا به عنوان یک کارگردان مرموز با آثاری چند لایه شناخته شود که توانسته است سبک خاص خود را در سینما به وجود بیاورد. بزرگراه گمشده، مخمل آبی، بزرگراه ماله‌لاند و سریال توین پیکس از آثار اوست که توانسته‌اند نخل طلای جشنواره کن را هم نصیبش کنند. در هر کدام از آثار لینچ، ربای یک فرد مبتلا به تیغچه مادرزادی به چشم می‌خورد و افراد دارای ناهنجاری‌های بدنی تقریباً در همه ساخته‌های او دیده می‌شوند. این مساله شاید به علت بیماری مادرزادی دیوید لینچ باشد. اما مخوف‌ترین پانچبرنی تاریخ و شاید معروف‌ترین آنها، گوبلز، افسر ارشد آلمان نازی و وزیر تبلیغات معروف رایش سوم بود که توانست با سیاست‌های نوبع‌آمیز خود و نفوذش بر افکار عمومی متحدانی در بین رهبران اروپایی برای هیتلر پیدا کند. جوزف گوبلز، که سنین جوانی‌اش همزمان با جنگ جهانی اول بود به این علت که مشکل پانچبرنی داشت نتوانست وارد ارتش شود و کنار گذاشته شد. او در دانشگاه PhD در ادبیات دراماتیک گرفت و مدتی روزنامه‌نگاری کرد تا بالاخره با ظهور هیتلر، از بزرگ‌ترین و قوی‌ترین طرفداران او شد و بالاخره همه به دنبال خودکشی پیشوایش، او هم خود و همسر و ۶ فرزندش را به قتل رساند تا مخوف‌ترین وزیر تبلیغات تاریخ باشد. اکتیوواروس یا بیماری پانچبرنی یک اختلال مادرزادی است که با ناهنجاری در فرم مچ و پنجه یا خود را نشان می‌دهد. خم شدن غیرطبیعی مچ پا و استخوان‌های کف پا به سمت داخل و پایین شکل ظاهری پانچبرنی رایج و وجود می‌آورد. علت اصلی این بیماری ناهنجاری در شکل‌گیری استخوان پاشنه است. پانچبرنی، در ۵۰ درصد موارد دو طرفه است و هر دو پا را درگیر می‌کند، دو مورد از هر هزار کودک به دنیا آمده به این بیماری مبتلا هستند و این بیماری ممکن است تنها و یا همراه با اختلالات مادرزادی دیگری هم باشد. زمینه ژنتیکی، اختلالات جفت و کیسه‌آب‌حین حاملگی و مصرف بعضی داروهای مثل آمینوپترین در زمان بارداری می‌توانند زمینه این اختلال باشند. پانچبرنی پسرها را دو برابر بیشتر از دخترها گرفتار می‌کند.

از همان بدو تولد، موارد شدید بیماری را می‌توان با معاینه تشخیص داد. اما موارد خفیف‌تر ممکن است پنهان بمانند. اختلال در راه رفتن مشکل در فرم ظاهری پا، کفش‌های نامر و از شکل افتاده و راه رفتن روی کناره پا از علائم بالینی این بیماری است. به غیر از معاینه کامل پا، تصاویر رادیولوژی به خصوص عکس ایستاده پا، می‌تواند ناهنجاری را نشان بدهد. برای تعیین روش اصلی درمان باید در معاینه شدت سخت شدن انعطاف غضروف‌ها و استخوان‌ها هم معاینه شود. درمان پانچبرنی هر چه زودتر انجام شود بهتر است. از همان ماه اول تولد می‌توان با گچ گرفتن و قالب‌گیری‌های متعدد و مکرر از پا تا ۶ ماهگی اختلال خفیف تا متوسط را درمان کرد اما اختلالات شدید و یا آنهايي که با گچ‌گیری اصلاح نشده‌اند باید جراحی شوند. بهترین زمان برای جراحی هم قبل از یک سالگی (حدود ۸ ماهگی) است و طی آن پا باشل کردن و طولانی کردن تاندون‌ها پیوسته و مچ پا، فرم پا را به وضعیت زمان برمی‌گرداند و سپس به مدت دو ماه گچ می‌گیرند. گاهی نیز ممکن است لازم شود محل استخوان پاشنه تغییر داده شود. معمولاً چند سال بعد لازم است تا جراحی تکرار شود و در صورت درمان به موقع در اکثر موارد پانچبرنی بهبود می‌یابد، اگر چه ممکن است بعضی عوارض مثل کوتاه‌تر شدن پا و یا حساسیت پاشنه وجود داشته باشد.

بهترین مقاله را انتخاب کنید
۱۸۱۳۰۳
 ۲۰۰۰۲۸
 SMS

گپی با پوپک صابری فومنی به بهانه مراسم اهدای خون در موسسه گل آقا

گل آقا به روایت دخترش

کوتاه از گل آقا

کیومرث صابری فومنی سال ۱۳۲۱ در یکی از روستاهای صومعه‌سرا در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. پدرش کارمند اداره دارایی بود و مادرش از معدود زنان باسواد روستا که پس از مرگ پدر به مکتب‌داری مشغول شد. او که در روزگار نوجوانی کنار شاگردی دکان خیاطی، درس هم می‌خواند وقتی ۱۸ ساله شد به کسوت معلمی درآمد. او در سال ۱۳۴۰ وارد دانشکده حقوق تهران شد. علاقه‌اش به نویسندگی و طنز پای او را به مطبوعات باز کرد. چاپ شعرهایش در مجله «توفیق» با امضای «گردن شکسته فومنی» و نوشتن در ستون «دو کلمه حرف حساب» در روزنامه اطلاعات، او را به عنوان یک طنزنویس جسور به دیگران معرفی کرد. صابری که بارها پیشنهاد پست‌های دولتی داشت و مدتی هم به عنوان مدیرکل بازرگانی وزارت آموزش و پرورش در دولت موفق مهندس مهدی بازرگان، مشغول بود مدتی هم مشاور فرهنگی محمد علی رجایی بود؛ سال ۱۳۶۲ از مسوولیت‌های دولتی کناره گرفت و نوشتن یادداشت‌های طنز بیش از پیش برایش اهمیت پیدا کرد تا جایی که بسیاری او را احیایگر طنز مطبوعاتی بعد از انقلاب می‌دانند. اولین روز آبان سال ۱۳۶۹ مقرر شد با نشر اولین هفته‌نامه گل آقا؛ شماره‌ای که نایاب شد و به تجدید چاپ رسید. هفته‌نامه گل آقا ۱۲ ساله بود که به دلایلی نامعلوم در دوم آبان سال ۱۳۸۱ هزمان با چاپ ۵۴۸ شماره متوقف شد. کیومرث صابری فومنی هم دو سال بعد از توقف این نشریه در صبح ۱۱ اردیبهشت سال ۱۳۸۳ در بیمارستان مهر تهران درگذشت.



پوپک صابری، درست مثل پدرش کیومرث صابری «گل آقا» همیشه لبخند بر لب دارد

گل آقا برای سلامت دیگران اهمیت زیادی قابل بود تا جایی که اگر کسی از همکاران سیگارش را ترک می‌کرد جایزه می‌گرفت

بهترین مقاله را انتخاب کنید
۱۸۱۳۰۱
 ۲۰۰۰۲۸
 SMS

می‌توانم بگویم در این باره سخت هم می‌گرفتند؛ برای مثال برای ترک سیگار مسابقه گذاشته بودند و حتی این مسابقه در هفته‌نامه هم اعلام شد و خواننده‌ها هم شرکت کردند و جایزه گرفتند؛ یا که ایشان دارند درصد خوب شدنشان بسیار بالا است و پدر هم مدام در آن مدت می‌گفت: «فعال‌نامه‌ای برای مردن ندارم» او مشغول کارهای موسسه و برنامه‌ریزی برای آینده بودند؛ اما از آن جایی که سرطان‌شان بسیار پیشرفت کرده بود متأسفانه بهبودی حاصل نشد.

سلامت: پر خورده‌شان با بیماری چگونه بود؟

عالی! طوری که خودشان، ما را دلداری می‌دادند و به حدی روحیه‌شان خوب بود که پزشک معالجتان به ما میدواری داد که با این روحیه که ایشان دارند درصد خوب شدنشان بسیار بالا است و پدر هم مدام در آن مدت می‌گفت: «فعال‌نامه‌ای برای مردن ندارم» او مشغول کارهای موسسه و برنامه‌ریزی برای آینده بودند؛ اما از آن جایی که سرطان‌شان بسیار پیشرفت کرده بود متأسفانه بهبودی حاصل نشد.

سلامت: چه مدت بیماری‌شان طول کشید؟

اسفند سال ۱۳۸۲ بود که جواب آزمایش را گرفتند و اردیبهشت سال ۱۳۸۳ فوت شدند یعنی چیزی حدود سه ماه!

سلامت: گفتید پدر برای سلامت اهمیت زیادی قائل بودند؛ اهل ورزش هم بودند؟

متأسفانه نه؛ به دلیل کار نوشتاری که خیلی از ماهم درگیر آن هستیم ساعات بسیاری از شبانه‌روز بیدار بودند و می‌نوشتند و خیلی وقت‌ها تا پنج صبح چراغ اتاقشان روشن بود و به ورزش نمی‌رسیدند اما در محیط کار و به خصوص برای دیگران تا حدی داشته باشیم.

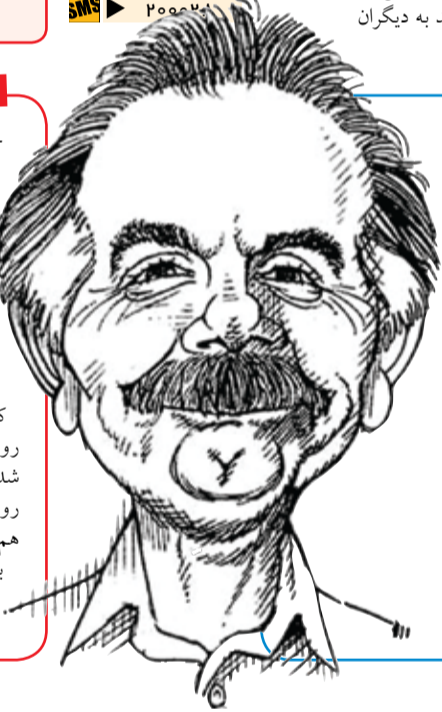
یکی از اشعار طنز گل آقا

خاک پای مردم مستضعفیم

«از خدا جویم توفیق ادب/ من، غضنفر، شاعلام یا مش رجب بابی ادب اصلا ندارد هیچ حق/ که نماید حرف حق را تق و لئق من به هر جمعیتی نالان شدم/ تا گل آقای همین دوران شدم ای بسا دو ترک و گیلک همزبان/ «خود حقیقت نقد حال ماست آن» هر دومان خوردیم دود از یک چراغ/ من شدم بلبل، غضنفر شد کاغذ هر دومان خوردیم از یک جا نمک/ این رطب شد آن یکی خرما خرک ما نداریم از کسی این جا گله/ کم نمی آید عقاب از چیلچله مثل باد سرد که برف آورد/ مدعی ما را سر حرف آورد ورنه ما که اهل دعوا نیستیم/ یا اگر هستیم ، حالا نیستیم ورنه ما غیر از گل آقا نیستیم/ در غم پایین و بالا نیستیم تازه یک کم هم که بالا می‌رویم/ یا همین نام گل آقا می‌رویم ما گل آقاییم و صاف و ساده‌ایم/ دوست دار مردم آزاده‌ایم «آفتاب آمد دلیل آفتاب»/ این تو، این روزنامه، این حرف حساب

کسالت واگیر دارد

خانم فومنی - دختر گل آقا و مدیر موسسه گل آقا- برای اهدای خون حاضر می‌شود و می‌گوید در طول این هفت سال گذشته به دلیل فشار پایین تنها یک‌بار موفق به خون دادن شده است اما این بار مثل سال‌های گذشته نیست و موفق می‌شود او هم مثل دیگران در این برنامه شرکت کند. او که همچون پدر نقش لبخند روی صورتش حک شده و خیال پاک شدن ندارد، می‌گوید: «آدمی که از نظر روحی کسل است، روی همکاری‌اش هم تاثیر می‌گذارد و این ناراحتی را به دیگران منتقل می‌کند».



چهره‌هایی که از المپیک جا ماندند

باشد. رادکلیف باید حداقل یک ماه استراحت کند. چون فشار بیشتر می‌تواند نکرور سر استخوان ران و عوارض جدی‌تری را به دنبال داشته باشد. بعضی از پزشکان او حتی نگران این موضوع هستند که مشکل او استرس فزاینده باشد چون تراکم استخوانی این ورزشکار شرایط مناسبی را دارد. آنها معتقدند که احتمال سرطان استخوان هم برای این ورزشکار مطرح است.

ماریا شاراپووا

معروف‌ترین و چهره‌ترین مصدوم این دوره از بازی‌های المپیک در میان ورزشکاران خانم، تینیسور پرحاشیه تیم روسیه است. شاراپووا که مدت‌ها است در آمریکا زندگی می‌کند و بیشتر به عنوان یک مدل در آنجا به شهرت رسیده، مدل‌های متعددی را برای تیم روسیه به دست آورده است. او حتی قرار بود در این دوره از بازی‌ها به عنوان پرچمدار کاروان روسیه شرکت کند اما درد شانه راست، این اجازه را به او نداد. حین بازی‌های راجر کاپ در کانادا، او مجبور به ترک بازی‌ها به دلیل این درد شد و MRI از کتف راست او مشکلی نشان داد. مشکل شاراپووا زمانی جدی‌تر شد که اعصاب بازویش هم تحت فشار قرار گرفتند.

آسیب کتف او از انواع آسیب‌هایی است که به زمان زیادی برای بهبود نیاز دارد و این تینیسور راست دست، در حدود مانند المپیک ۲۰۰۴ آتن مجبور است این بار هم بازی‌ها را از جایگاه تماشاگران نگاه کند.

مصدومیت، کابوسی است که تا زمان شروع رسمی مسابقات المپیک، هر ورزشکاری را تهدید می‌کند

پائولاد کلیف

لقب بدشانس‌ترین دوندۀ این دوره از بازی‌ها را باید به خانم دوندۀ ماراتن تیم انگلیس اهدا کرد. پائولاد کلیف که رکورددار دو ماراتن بانوان در بریتانیا و قهرمان آخرین دوره این بازی‌ها پیش از المپیک است مانند المپیک دوره پیش، از رسیدن به خط پایان بازماند. در دوره پیش او سه مایل مانده به خط پایان به دلیل دل‌درد و مشکلات گوارشی مجبور به توقف شد اما این بار او حتی فرصت شروع مسابقه ۲۲ کیلومتری را ندارد. ۱۰۰ مایل دوی تمرینی در هفته و فشار پیش از المپیک موجب شد تا او چند روز پیش دردی در لگن خود احساس کند. اسکن چیز خاصی را نشان نداد اما از توپ‌ها معتقدند این دردمی‌تواند به دلیل استرس فراکچر سر استخوان ران (شکستگی ناشی از فشار)

مارکوس باگداتیس

کاروان المپیک یونان قرار بود ۱۸ نفر را به بازی‌ها اعزام کند که در میان این ۱۸ نفر، ورزشکار رشته تیراندازی و بازیکن تنیس تیم، از امیدهای مدال محسوب می‌شدند اما یونان باید از این به بعد فقط به همان تیراندازی دل خوش کند چون مارکوس باگداتیس، تینیسور معروف یونان که در بازی‌های ویمبلدون هم به نیمه نهایی رسیده بود، به علت شدت گرفتن آسیب مچ راستش ناگهان از رفتن به المپیک منع شد. پزشکان یک کلینیک ارتوپدی در پاریس که معالجه او را بر عهده دارند، اعلام کردند که اسکن مچ دست راست این بازیکن نشان می‌دهد که ادامه تمرین ممکن است فعالیت حرفه‌ای او را تهدید کند. او باید چهار هفته در پاریس بماند تا فیزیوتراپی و درمان دشتش ادامه پیدا کند.

دکتر سیداحسان بیکیایی

کاروان تیم المپیک ایران سیداحسان بیکیایی رضاده است. ترس از بیماری دیابت و بقیه مشکلاتی که برای جهان پهلوان مطرح شده بود موجب شد تا ایران از فکر آن مدال طلایی که باطمینان برای خود کنار گذاشته بود، خارج شود. آسیب و شکستگی دست بهزاد خدا داد، نتواندو کار قهرمان جهان تیم ایران هم موجب شد تا او، در کنار مهدی کارمانی، گارد راست تیم بسکتبال که به دلیل شکستگی پا خانه‌نشین شده بود، از کاروان ایران جامانند. اگر چه مهدی کارمانی امیدوار است که در صورت بهبود سریع‌تر پایش، به بازی‌های آخر تیم ایران برسد. در حال حاضر و تا زمان شروع رسمی مسابقات، مصدومیت، کابوسی است که هر ورزشکاری را تهدید می‌کند. چهره‌های زیرمردم‌ترین ورزشکاران خارجی هستند که به دلیل مصدومیت بازی‌های پکن را از دست داده‌اند.

یانومینگ

معروف‌ترین ورزشکار کاروان چین و بلندقدترین بازیکن تمام بازی‌ها، یانومینگ، ستاره ۲۲۸ سانتی‌متر تیم بسکتبال چین است که مدت‌هاست در لیگ حرفه‌ای NBA آمریکا بسکتبال بازی می‌کند. مهارت و قد بلند او موجب شده بود تا کاروان چین تیم بسکتبال خود را هم از کاندیدهای مدال بداند اما استرس فراسرچر، یا شکستگی ناشی از تحت فشار قرار گرفتن استخوان برج بلند تیم چین را به زمین زد. طبق نظر ارتوپدها، هنوز مشخص نیست که او بتواند برای تیم خود بازی کند. سابقه داشتن پیچ و پلاک در استخوان‌ها و مصدومیت مکرر قبلی و فشار بازی‌های NBA علت این آسیب عنوان شده است.